

# آبی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۷

DOR: [20.1001.1.27835480.1402.3.14.5.3](https://doi.org/10.27835/480.1402.3.14.5.3)

با چراغِ خورشید  
عهد و میثاقِ هم آغوشی بی پایانی ست  
چون آبی ست...  
و در این بیغوله  
که هوا در خفگی پوسیده  
و بر اندام غم  
پیچکِ عزلتِ شب پیچیده  
غنچه از شب پره ها ترسیده  
روی آهنگِ سکوت  
نغمه ها در پی هم می‌لغزند  
اشک ها شبنمِ جاری شده را میفهمند  
رود اما چون باد  
و به شوق دریا  
با تکاپو و تلاطم جاری ست  
چون آبی ست...  
من و تو فردا را



یاشار آرمون

در میان اندوه  
و نفسهای سخت  
و قفسواره‌ی این خاطره‌های بن بست  
و در این کلبه‌ی محنت زده‌ی پوشالی  
که پر از آینه‌های خالی ست  
خونِ دل‌های جدامانده ز هم جوشیده  
و تمام کوچه  
رخت ماتم به خودش پوشیده  
آسمان را اما

\*yashrmoon@gmail.com

باید از عمقِ شبِ بی حرکت میخواندیم

ترس پاییزی را

باید از زمزمه ی سبزه و گل میراندیم

میتوانستی تو

نفسی سبزتر از سبزه به این خاک دهی

و به این لب تشنه

آبی از چشمه ی آن عاطفه ی پاک دهی

اگر از واهمه خالی بودی

اگر آبی بودی...